اهل بیت (ع) و حدیث ثقلین

احمدی، ذکرالله

از جمله مهمترین احادیث درباره اهل‏ بیت حدیث ثقلین است که از پیامبر گرامی‏ اسلام نقل شده است.در نقل این حدیث‏ اهتمام اهل سنت کمتر از اهتمام شیعیان‏ نیست،به طوری که همه کتب معتبر اهل‏ سنت آن را نقل کرده‏اند و حجت الاسلام‏ ذکر الله احمدی بعد از بررسی مستندات‏ این حدیث معروفترین کتب اهل سنت به‏ بررسی مفهوم این حدیث پرداخته و افضلیت عترت،عصمت و مرجعیت علمی‏ و سیاسی اهل بیت را نتیجه گرفته است.

یکی از احادیثی که در عظمت اهل بیت عصمت‏ و طهارت و ضرورت پیروی ائمه هدی(ع)و نقش‏ این خاندان در هدایت امت اسلامی از پیامبر بزرگوار اسلام(ص)وارد شده،حدیث معروف«ثقلین» است.این حدیث با اسناد متواتره نقل شده و مجمع‏ علیه بین فریقین است به طوری که بیش از 33 صحابی‏ آن را روایت کرده‏اند و علاوه بر نقل علماء و محدثین‏ بزرگ شیعه،بالغ بر 180 تن از اکابر علمای اهل‏ سنت و مشاهیر دانشمندان و محدثین سنی آن را در جوامع حدیثی خود،از جمله در صحاح سته به‏ اسناد صحیح،آورده‏اند.

الفاظ حدیث«ثقلین»در این روایات مختلف‏ است.جهت آگاهی بیشتر توجه خوانندگان گرامی‏ را به متن حدیث ثقلین برگرفته از رساله ارزشمند- دار التقریب بین المذاهب الاسلامیه-در مصر که‏ حدود پنجاه سال پیش منتشر شده است،جلب‏ می‏نماییم و بعد نیز به منابع دقیق برخی از نصوص‏ اشاره می‏کنیم.(1)

قال رسول الله(ص)....فحمد الله و اثنی‏ علیه وعظ و ذکر ثم قال:اما بعد:ایها الناس فانما انا بشر اوشک،او یوشک او انی لاظن،ان ادعی‏ فاجیب،او فاجیبه،او کانی قد دعیت فاجیب و انی‏ او انا تارک او ترکت او قد ترکت او خلفت او مخلف‏ فیکم الثقلین،او ثقلین او امرین او الثقلین خلیفتین، او اثنین،او ما ان تمسکتم به،او ما ان اخذتم به،او ما ان اعتصمتم به،لن تضلو ابدا او لن تضلوا ان‏ اتبعتموهما،او و انکم لن تضلوا بعدهما،و هما کتاب الله و اهل بیتی عترتی،احدهما اثقل من‏ الاخر،او کتاب الله،حبل ممدود،او کتاب الله فیه‏ الهدی و النور،او الصدق،او کتاب ربی و عترتی‏ اهل بیتی،او و عترتی و هم اهل بیتی،او و عترتی‏ اهل بیتی و قرابتی،او اهل بیتی او نسبی،و انهما لن‏ یفترقا،او لن یفترقا،او ان لا یفترقا،او انهما لقرینان‏ لن یفترقا حتی یردا علی الحوض،فانظروا کیف‏ تخلفونی،او تحفظونی فیهما،او فانظروا کیف‏ تلحقوا بی فیهما،او ان اللطیف الخبیر اخبرنی،او نبأنی او انبانی،انهما لن یفترقا حتی یلقیانی،سألت‏ ذلک ربی فاعطانی،فلا تسبقوا فتهلکوا،و لا تضلوا،او انهما لن ینقضیا حتی یردا علی الحوض، او سالتهما ربی فوعدنی ان یوردهما علی الحوض، و الحوض عرضه ما بین بصری الی صنعاء فیه من‏ آلانیه عدد الکواکب،او ان اللطیف الخبیر عهد الی‏ انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض،و هما کهاتین‏ (و اشار بالسبابتین)او انی فرطکم و انکم تبعی،و توشکون ان تردوا علی الحوض،و اسألکم،او سائلکم،او سائلکم،حین تلقون عن ثقلی،او انی‏ سائلکم حین تردون علی الثقلین:کیف خلفتمونی‏ فیهما او و ان الله سائلی فماذا انتم قائلون،او انی لکم‏ فرط،و انکم و اردون علی الحوض،فانظرو کیف‏ تخلفونی فی الثقلین،قیل،او قلنا،او قالو:و ما الثقلان؟

قال(ص):کتاب الله طرفه بید الله،و طرفه‏ بایدیکم،او قال:الاکبر،او الثقل الاکبر،او لاکبر منهما،او اولهما کتاب الله و الاصغر او الثقل‏ الاصغر،او و الاخر عترتی،فمن استقبل قبلتی،و اجاب دعوتی،فلیستوص بهما خیر بهما خیرا او اوصیکم بکتاب الله و عترتی،او حسبکم کتاب الله‏ و عترتی،احدهما اعظم من الاخر،او قال:انی‏ سائلکم عن اثنین:عن القرآن و عن عترتی او ان الله‏ سائلکم کیف خلفتمونی فی کتابه و اهل بیتی،او انی‏ تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا،و او ان ما اخذتم به لن تضلوا بعدی:امرین احدهما اکبر من‏ الاخر،سبب موصول من السماء الی الارض،او انی تارک فیکم الثقلین خلفی:کتاب الله و عترتی او قد ترکت فیکم ما لم تضلوا بعده،او انی ترکت فیکم‏ الثقلین:الثقل الاکبر و الثقل الاصغر،و اما الثقل‏ الاکبر فبید الله طرفه و الطرف الاخر بایدیکم و هو کتاب الله،ان تمسکتم به لن تضلوا...و اما الثقل‏ الاصغر فعترتی اهل بیتی،او الا و عترتی او اذکرکم الله فی اهل بیتی(قالها مرة او الا و عترتی، او مرتین،او ثلاث مرات)او ان الله عز و جل اوحی‏ الی انی مقبوض اقول لکم قولا ان عملتم به نجوتم و ان ترکتموه هلکتم،ان اهل بیتی هم خاصتی و حامتی‏ و انکم مسئولون عن الثقلین:کتاب الله و عترتی، ان تمسکتم بها لن تضلوا،او انکم لن تضلوا ان اتبعتم‏ و استمسکتم بهما او انی تارک فیکم کتاب الله و عترتی اهل بیتی،فهما خلیفتان بعدی،احدهما اکبر من الاخر،او انی تارک فیکم الثقلین،کلام الله و عترتی،الا فتمسکوا بهما،فانهما حبلان لا ینقطعان‏ الی یوم القیامه.

و قال:ایها الناس،یوشک اقبض قبضا سریعا فینطلق بی و قد قدمت الیکم القول معذرة الیکم،الا انی فیکم کتاب ربی عز و جل و عترتی اهل بیتی،ثم‏ اخذ بید علی فقال:هذا علی مع القرآن،و القرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض،فاسألوهما ما خلفت فیهما»

نکته قابل توجه این است که حدیث ثقلین را فراوان نقل کرده‏اند و همه ناقلین این حدیث شریف، متفق القولند بر نقل و آوردن دو لفظ«کتاب و عترت‏ با لفظ،اهل بیتی یا جمله:عترتی و اهل بیتی»، هر چند در سایر الفاظ حدیث،صدر و ذیل آن‏ گوناگون نقل شده است.

اکثر محدثان درباره حدیث ثقلین گفته‏اند: پیامبر(ص)آن را در حجة الوداع در کنار برکه آبی به‏ نام خم ایراد فرموده است.و برخی دیگر نیز معتقدند که این حدیث در روز عرفه و در سفر حجة الوداع‏ در حالی که بر ناقه قصوی سوار بوده،آن را ایراد فرموده است.

در برخی از نقل‏ها،محل ایراد آن را«منی»و مسجد«خیف»ذکر کرده‏اند،و در پاره‏ای از روایات،محل آن را مدینه و آخرین روزهای پایان‏ عمر و رسول خدا(ص)می‏دانند.

پیامبر گرامی اسلام(ص)نسبت به وقوع‏ رخدادهای آینده نگران بود و می‏دانست که پس از رحلتش،امت اسلامی در مورد عترت،قصور خواهد ورزید.

همچنین در روایتی از«سلیم بن قیس هلالی» آمده است:پیامبر(ص)با ایراد خطبه‏ای حدیث‏ ثقلین را بیان فرموده است.و در برخی از نقل‏های‏ دیگر گفته شده است که آن حضرت حدیث فوق را در آخرین خطبه‏اش بر روی منبر ایراد فرموده است. و در روایتی آمده است که آن حضرت در خانه‏اش‏ هنگام بیماری در بستر در حالی که اطاق پر از جمعیت‏ صحابه بود،بیان کرده است.(2)

بدیهی است که سبب اختلاف الفاظ حدیث‏ ثقلین این است که پیامبر اکرم(ص)آن را در مکان‏ها و موقعیت‏های مختلف بیان فرموده و روشن است‏ که این تکرارها حاکی از اهمیت موضوع است.

ابن حجر مکی در«صواعق المحرقه»،بعد از نقل این‏ حدیث،بیانات مفصلی دارد،تا آنجا که می‏گوید: اختلاف اقوال بسیار است که پیامبر(ص)این بیانات‏ را ایراد فرموده است.بعد از نقل مواطن می‏گوید: بدان که حدیث،تمسک به قرآن و عترت از طرق‏ کثیره‏ای وارد شده است و بیش از بیست و چند تن‏ صحابه آن را از قول پیامبر اسلام(ص)در محل‏های‏ مختلف نقل کرده‏اند.ابن حجر مکی اضافه می‏کند که طرق مختلف آن با ذکر محل و مکان‏های مختلف‏ هیچ منافاتی با هم ندارد.زیرا ممکن است رسول‏ خدا(ص)در تمام این موارد و جاهای متعدد و به‏ طور مکرر این حدیث را فرموده باشد،و این به خاطر اهمیتی است که قرآن کریم و عترت پاک او دارند.(3)

سند حدیث ثقلین

همانطور که قبلا گفته شد سند حدیث ثقلین‏ حدیث متواتر بین جمیع مسلمین است و در کتب‏ اهل سنت از صحاح سته گرفته تا کتب دیگر با الفاظ \*پیامبر گرامی اسلام(ص)نسبت‏ به وقوع رخدادهای آینده نگران‏ بود و می‏دانست که پس از رحلتش،امت اسلامی در مورد عترت،قصور خواهد ورزید.

مختلفه و در موارد مکرره پیامبر اکرم(ص)آن را نقل‏ کرده‏اند،و طبق تصریح متخصصین فن،حتی به‏ نظر بخاری و مسلم،این حدیث صحیح است.

حاکم و ذهبی گفته‏اند که حدیث ثقلین صحیح‏ است.(4)

اهل سنت در نقل این حدیث دست کمی از شیعه‏ ندارند،و کمتر کتاب معتبری است که این حدیث‏ در آن نقل نشده باشد.

چهار جلد از کتاب عظیم«عبقات الانوار» مرحوم علامه میر حامد حسین هندی درباره حدیث‏ ثقلین و اسناد فراوان آن است.در این کتاب 187 تن از مشاهیر و حافظان حدیث و عالمان اهل سنت‏ که این حدیث را روایت کرده‏اند،نام برده و معرفی‏ شده‏اند.(5)ابن حجر از 29 نفر صحابه پیامبر(ص)، حدیث ثقلین را نقل کرده است.

ناقلین حدیث ثقلین

ناقلین اولیه حدیث ثقلین از پیامبر گرامی اسلام‏ طبق نقل مرحوم آیت الله العظمی بروجردی بیش از سی نفرند که اسامی آنها به شرح زیر است:

1-علی امیر المؤمنین(ع)2-فاطمه زهرا(ع)3- امام حسن(ع)4-امام حسین(ع)5-امام‏ محمد باقر(ع)6-سلمان فارسی 7-ابوذر غفاری‏ 8-ابن عباس 9-عمر بن خطاب 10-سلیم بن قیس‏ 11-ابو رافع 12-حذیفة بن اسید 13-حذیفة ابن‏ الیمان 14-زید بن ثابت 15-ابی سعید خدری 16- زید بن ارقم 17-جابر بن عبد الله انصاری 18- ابو طفیل 19-جبیر بن مطعم 20-جریر بجلی 21- ابن ابی الدنیا 22-عبد الله بن حنطب 23-حمزه‏ اسلمی 24-عبد بن حمیده 25-ابو هریره 26- محمد بن فلاد 27-عامر بن ابی لیلاء 28-عم بن حره‏ رقاشی 29-ام هانی 30-ام سلمه 31-براء ابن‏ عازب 32-خزیمة بن ثابت 33-الوالهیثم بن تیهان‏ و...

مصادر حدیث ثقلین

در اینجا به سی و اندی از مصادر و منابعی که‏ حدیث ثقلین را نقل کرده‏اند،اشاره می‏کنیم(6)

2615،«صحیح ترمذی»ج 5 ص 663، «خصائص نسانی»ص 85 حدیث 76،«معجم کبیر طبرانی»ج 3 ص 65«عقد الفرید»ج 4 ص 53، «فتوح ابن اعثم»ج 3 ص 143،«تذکرة الخواص» ابن جوزی ص 181 تفسیر«دار المنثور»سیوطی ج‏ 2 ص 60 ذیل آیه 103 آل عمران(و اعتصمو بحبل‏ الله)و ابی سعید خدری و زید بن ثابت و زید بن ارقم‏ و در چند جای دیگر آورده است،تفسیر«کبیر»فخر زاری ج 8 ص 162 ذیل آیه و اعتصمو،«فرائد السمطین»ج 2 ص 143 حدیث 436،«تاریخ‏ یعقوبی»ج 2 ص 212،«کنز العمال»متقی هندی ج‏ 1 ص 172 حدیث 87 و 379 و 1650،«جامع‏ الصغیر»ج 1 ص 107 و 180،الفصول المهمه» ابن صباغ مالکی ص 40،«کفایة الطالب»گنجی‏ شافعی ص 53،«التاج»ج 1 ص 47 چاپ مصر، «شرح نهج البلاغه»،ابن ابی الحدید ج 6 ص 130، «اسعاف الراغبین»،شبلنجی ص 110،«حیله‏ الاولیاء»ابو نعیم اصفهانی ج 1 ص 355،«تفسیر ابن کثیر»ج 4 ص 112 در ذیل آیه مودت و ج 3 ص‏ 485 در شرح لغت«عترت»و ج 13 در توضیح لغت‏ «ثقل»و«حبل»،«دایرة المعارف القرآن العشرین» فرید وجدی ج 2 ص 758 لغت«ثقل»که با جمله- انی تارک فیکم الثقلین القرآن و عترتی-آورده است‏ و بالاخره علامه امینی در«الغدیر»ج 4 ص 61 به‏ بعد این حدیث را نقل کرده است.

در ادامه این مقال،برخی از طریق حدیث را به‏ طور مجمل توضیح می‏دهیم:

1-ابو الحسین مسلم بن حجاج نیشابوری‏ در صحیح خود با سندی که به زید بن ارقم منتهی‏ می‏شود آورده است که راوی می‏گوید:من و حصین‏ بن سیرة و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم،پس‏ از نشستن حصین به او گفت:ای زید تو خیر بسیار دیده‏ای،تو رسول خدا را دیده‏ای،و با او جنگ‏ رفته و پشت سرش نماز خوانده‏ای.آری ای زید، تو خیر بسیار دیده‏ای،پس آنچه از رسول خدا(ص) شنیده‏ای برای ما نیز نقل کن.

زید گفت:ای فرزند برادرم به خدا سوگند که‏ من پیر شده‏ام و بسیاری از چیزهایی که از رسول‏ خدا(ص)شنیده‏ام از یاد برده‏ام،پس آنچه قبل از این‏ از رسول خدا(ص)روایت کرده‏ام،بپذیرید و بیش‏ از این مرا اذیت نکنید.آنگاه گفت:روزی رسول‏ خدا(ص)در جایی که آن را«خم»می‏نامیدند و در بین‏ مکه و مدینه واقع است به سخنرانی ایستاد،و پس‏ از حمد و ثنای الهی،چنین نصیحت فرمود:

ای مردم،من انسانی مانند شمایم،به زودی‏ فرستاده پروردگارم خواهد آمد و من اجابت خواهم‏ کرد.همانا در میان شما دو چیز گرانبها و سنگین‏ می‏گذارم.نخست کتاب خداست که در آن نور و هدایت است.پس کتاب خدا را در بر گیرید،و به‏ آن تمسک جویید-و بسیار درباره کتاب خدا سفارش‏ و تشویق کرد-سپس فرمود:و اهل بیتم،شما را به‏ خدا اهل بیتم را فراموش نکنید.(7)

توضیح:علامه دکتر محمد تیجانی تونسی‏ در ذیل این حدیث آورده است:هر چند-مسلم- این حادثه را خلاصه‏گویی کرده و همه حدیث را ذکر نکرده،ولی همین قدر برای اثبات مطلب کافی‏ است.و شاید موجز نویسی از خود زید بن ارقم بوده‏ که اوضاع سیاسی او را ناچار به کتمان حدیث غدیر کرده است.و از سیاق حدیث چنین برمی‏آید که- حصین-درباره غدیر از زید بن ارقم پرسید و در جمع‏ حاضرین،او را در تنگنا انداخت و بدون شک‏ می‏دانست که رک گویی،وی را دچار دردسر و گرفتاری در سایه حکومتی خواهد کرد که مردم را وادار به سب و ناسزا نسبت به علی بن ابیطالب(ع) می‏کرد.از این رو از سؤال کننده عذر خواهی‏ می‏کند،و به انگیزه سالخوردگی و فراموشی، از حاضرین می‏خواهد که هر چه را قبلا روایت کرده، بپذیرند و بیش از این او را در معذورات قرار ندهند زیرا در این باره مصلحت نیست که باز هم حدیثی نقل‏ کند.مشاهده می‏شود علی رغم هراسی که داشت‏ بسیاری از حقایق را بازگو نموده،و به روایت«غدیر» بی‏آنکه نامش را ببرد،اشاره کرده است.

2-محمد بن عیسی ترمذی در صحیح خود، حدیث«ثقلین»را از طریق جابر بن عبد الله انصاری‏ آورده است که می‏گوید:رسول خدا(ص)را دیدم‏ که در سفر حج و روز عرفه در حالی که بر ناقه قصوی‏ سوار بود برای مردم خطبه می‏خواند پس شنیدم که‏ فرمود:«ای مردم من در بین شما چیزی گذاردم که‏ اگر آن را در اختیار گیرید هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و عترتم،اهل بیتم.(8)

ترمذی در همین باب،سند حدیث را نیز از ابوذر و ابی سعید خدری و زید بن ارقم و حذیفه بن اسید غفاری،نقل کرده است.

3-امام احمد بن حنبل شیبانی نیز حدیث ثقلین‏ را در کتاب خود،به نقل از زید بن ارقم،ابو سعید خدری و زید بن ثابت با سند صحیح روایت کرده‏ است.(9)

شرح و نتیجه‏گیری

تا اینجا متن و سند و راویان حدیث ثقلین را یادآور شدیم اکنون به شرح برخی از جملات و نتیجه‏گیری از این حدیث گرانسنگ که از کلمات‏ جامع پیامبر اکرم(ص)است می‏پردازیم.

الف-انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی‏ فاجیب...

این جمله خبر از نزدیک شدن رحلت حضرت‏ را می‏دهد،و یادآور آن است که خداوند رب عالمیان‏ است و بازگشت همه به سوی اوست،و اینکه او را نباید فراموش کرد چنانکه رسول خدا(ص) همواره در این اندیشه بود و مرگ را فراموش نکرد.

\*سند حدیث ثقلین حدیث متواتر بین جمیع مسلمین است و در کتب اهل سنت از صحاح سته‏ گرفته تا کتب دیگر با الفاظ مختلفه و در موارد مکرره‏ پیامبر اکرم(ص)آن را نقل‏ کرده‏اند.

ب-انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله حبل‏ ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی...

قرآن و اهل بیت(ع)به منزله نفس نفیس پیامبر و جانشین آن حضرت هستند و خاتم الانبیاء به هنگام‏ ارتحال،سفارش قرآن و اهل بیت را کرده است. پس بر امت اسلامی واجب است که حقوق این‏ امانت را مراعات کنند،بمانند تبعیت از پیامبر(ص) که او را مورد تعظیم و تکریم قرار می‏دهند.در حقیقت پیامبر(ص)،امت اسلامی را سفارش‏ می‏کند که نسبت به-قرآن و اهل بیت(ع)-حسن‏ معاشرت داشته و حقوق آن دو را بر خویش مقدم‏ بدارند.

ج-اینکه آخرین کتاب آسمانی و عترت پاک، سرچشمه و معدن عالیه و حقایق دینی بوده و آن دو منبع،اسرار نفسی و احکام الهی هستند.

نور الدین سمهودی در«جواهر العقدین» می‏گوید:چون هر یک از قرآن عظیم و عترت پاک، سرچشمه علوم دینی و اسرار و حکم نفسی و احکام‏ شرعی بوده،لذا آن حضرت اصرار بر اقتداء و تمسک‏ و آموختن آنان را داشته است.

د-تمسک به قرآن و عترت و عمل به آنچه که از این دو منبع فیاض تراوش می‏کند،و رعایت حقوق‏ آن دو بر مردم،امری سهل و آسان نبوده،بلکه ثقیل‏ و خطیر است.چون آن دو،امر به عبودیت‏ و اخلاص برای خدای تعالی می‏نمایند،و با هوای‏ نفس مخالفت کرده و به عدل و احسان دستور داده و از فحشاء و منکر نهی نموده و از پیروی از نفس و شیطان باز داشته و از ستم و تجاوز،نهی کرده‏ است.

بدیهی است رعایت این معانی،و عمل به آن‏ دو،سنگین‏ترین چیزها و تلخ‏ترین آنها است و مؤید این برداشت قول خداوند است که می‏فرماید:

«سنقلی علیک قولا ثقیلا»

(10)

یعنی امر خداوند و فرائض او و نواهی وی انجام‏ نمی‏گیرد،مگر به مشقت و سختی و سنگینی.

هـ-آن میراث‏های گرانسنگ،گنج‏های دقیق‏ و استخراج حقایق‏اند لذا پیامبر(ص)بر آن دو اطلاق‏ «ثقلین»نموده و مردم را ترغیب به اقتداء و تمسک و تعلم از اهل بیت(ع)کرده است.

ابن حجر در«صواعق»ص 131 چاپ مصر بعد از ذکر حدیث ثقلین می‏نویسد:

«رسول خدا(ص)قرآن و عترت خود را ثقلین‏ نامیده است.زیرا مراد از ثقل،هر چیز نفیس‏ عالی رتبه و پربهاست.و این دو قرآن و عترت‏ چنین‏اند.زیرا هر یک از آنها،معدن علوم دینیه و منبع اسرار حکمت‏های الهیه و مرکز احکام‏ شرعیه‏اند.و لذا رسول خدا(ص)سفارش فرموده‏ که امت اسلام تمسک بدان بجویند و هر چیزی را از آنها فرا گیرند،از این جهت فرموده است ستایش‏ خداوندی را که حکمت به اهل بیت من اختصاص‏ داده است.»

افضلیت عترت

عترت پاکیزه رسول خدا(ص)بعد از پیامبر گرامی،افضل و اشرف انسان‏هایند و همه مردم‏ محتاج بدانند.

پیامبر(ص)کتاب و عترت را قرین و عدیل‏ یکدیگر قرار داده،به طوری که فرموده است:این‏ دو تا روز قیامت از یکدیگر جدا نمی‏شود و تمسک‏ به این دو مانع گمراهی و ضلالت امت است.پس‏ اگر در میان افراد امت،فردی یا افرادی مانند عترت‏ یا افضل از آن می‏بود،امت را به تمسک به عترت به‏ طور خاص امر نمی‏فرمود،بلکه اگر در میان مردم، فردی یا افرادی افضل از عترت،پاک باشند،باید امر فرماید که متمسک شوند به آن کسانی که افضلند، پس جدا نشدن قرآن از عترت،دلالت می‏کند که‏ جمیع امت،محتاج به عترتند،زیرا همه مردم محتاج‏ به علم قرآن هستند،و از آن طرف عدم جدایی عترت‏ از قرآن دلالت دارد که عترت پاک به هیچ فردی از افراد امت،محتاج نیستند.

آبادانی دین

همه می‏دانیم که از جن و انس به«ثقلان»تعبیر شده است،و اینکه به جن و انس،ثقلین گفته‏اند برای این است که،ثقل زمین بوده و به وسیله آن دو زمین آباد می‏گردد.تشبیه قرآن و عترت به ثقلین، از این جهت است که با عمل به آنها،امر اجتماع‏ بشری اصلاح و امر دین احیاء می‏شود.چنانکه‏ عمران و آبادانی روی زمین به وسیله جن و انس نیز به‏ ثقلین تعبیر شده است.

مصونیت از خطا

مصونیت کتاب و عترت از هرگونه لغزش و اشتباه،و پاکی از هر گونه پلیدی و آلودگی و دوری‏ از باطل و کذب،استفاده دیگری است که از حدیث‏ ثقلین می‏شود.

مؤید این معنی بعضی از فقرات حدیث ثقلین‏ است.معلوم است که صیانت از قرآن کریم،از طرف خداوند علیم و دانا است.

«لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه»

(11)

طهارت عترت طیبه از این جهت است که‏ خداوند متعال هرگونه رجس و پلیدی را از آنها دور نموده و آنها را پاک قرار داده است

«انما یرید الله‏ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم‏ تطهیرا»

(12)

و نفس قرانت اهل بیت(ع)با قرآن مجید،خود مستلزم این معنی است که از قول و عمل اهل بیت(ع) نیز باید پیروی شود،چون امامان معصوم،مصون‏ از اشتباه هستند.مانند قرآن مجید.اگر قرآن،مصون‏ از خطاست طبعا قرین و عدل آن نیز مصون از لغزش‏ است.زیرا صحیح نیست که فرد یا افراد خطاکار، عدیل و همسنگ قرآن شوند،پس این حدیث گواه‏ بر عصمت آنان از هر نوع اشتباه است.

علاوه بر این،پیامبر(ص)فرمودند:عترت از قرآن جدا نمی‏شود«لن یفترقا»تمسک به آنها، موجب ضلالت و گمراهی نمی‏شود«ان تمسکتم‏ بهالن تضلوا...»

پس نتیجه می‏گیریم عترت باید معصوم باشند. که هیچ وقت از قرآن جدا نشوند تا در تمسک به آنان، مصونیت از ضلالت حاصل شود.

و به عبارت دیگر اگر عترت،عصمت نداشته‏ باشد توصیه پیامبر(ص)به تمسک و تبعیت از آنان‏ صحیح نبوده و رسول خدا(ص)از روی هوی و تمایل شخصی،سخنی نمی‏گوید.چنانکه در سوره‏ نجم آیه 3 و 4 می‏خوانیم

«و ما ینطق عن الهوی،ان‏ هو الا وحی یوحی»

نتیجه می‏گیریم که حدیث ثقلین‏ گواه بر عصمت و عدم لغزش عترت طاهره است.

خالی نبودن زمین از حجت

با تکیه بر جمله«لن یفترقا حتی یردا علی الحوض...»بنابر حدیث ثقلین،شیعه معتقد است یکی از امامان اهل البیت علیهم السلام باید چنان عمری دراز و طولانی داشته باشد که تا جهان، باقی است،زنده بماند و قرین کتاب خدا برای‏ همیشه در جامعه بشری ازلی و ابدی باشد.

این جمله صریح در پیوند زمانی و دوام هر دو ثقل تا قیامت است.تا فرموده پیامبر(ص)در مورد عدم جدایی مصداق پیدا کند،تا هیچ گاه زمین از این دو خالی نگردد،زیرا اگر خالی شود هر یک از این دو،از یکدیگر جدا خواهند شد.و چون‏ مصونیت خلق از ضلالت در تمسک به این دو است‏ و از طرفی انسان مشمول تکالیفی است،پس باید این دو نیز برای امام حجت بر روی زمین باشند.و این موضوع منافاتی با غیبت امام زمان(عج)ندارد، زیرا در زمان غیبت مردم از وجود آن حضرت بهره‏ می‏برند.

اثبات امامت اهل بیت(ع)

در روایت«حدیث ثقلین»پیامبر اکرم(ص)اهل بیت‏ را در کنار قرآن قرار داده،و هدایت را به دست امامان و قرآن می‏داند

«ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا...»

و چنگ زدن دامان قرآن و اهل بیت(ع)موجب‏ نجات قطعی از گمراهی است و می‏فرماید:هشیار باشید و دقت کنید که بعد از من با این دو،چگونه‏ رفتار خواهید کرد:«فانظرو کیف تخلفونی...»

بدانید که این دو از هم جدایی ندارند و در حوض‏ کوثر،محل نجات یافتگان رستاخیز،بر من وارد خواهند شد.

در اینکه کتاب‏های آسمانی،امام مردمند و پیشوای فکر و اعتقاد و اخلاق و عمل مردم از وجهه‏ نظری هستند یک مسأله مسلم قرآنی است.(13)

با توجه بر همین اصل و در کنار قرآن قرار گرفتن‏ اهل بیت پیامبر علیهم السلام،امامت آنان را نیز اثبات می‏کند.به بیان دیگر،اسلام از جنبه نظری‏ در قرآن کریم طرح شده است و در وجه عملی و تجسم خارجی در اهل بیت(ع)خودنمایی می‏کند، بنابراین ما وقتی امامت قرآن را در وجه نظری پذیرا شدیم،امامت اهل البیت علیهم السلام در وجه عمل‏ را هم باید بپذیریم.(14)و نیز روشن می‏گردد که‏ رسول اکرم(ص)به فرمان الهی امامت را منحصر در اهل بیت(ع)قرار داده است قرآن،اسلام مکتوب‏ و عترت،اسلام ناطق و زنده،قرآن راه است و عترت راهبر،قرآن مشعل است و عترت مشعلدار و سرانجام قرآن،قانون است و عترت قانون شناس و مجری قانون.

و حدیث ثقلین،بهترین دلیل بر استمرار حکومت اسلامی تا روز قیامت و امامت قرآن و ائمه‏ معصومین علیهم السلام است.

و گمراه نشدن امت،فرع تمسک به آن دو است. از این جهت ثابت می‏شود که امامت و ولایت و خلافت آنان از جانب خدا و رسول است،که منحصر به عترت طاهره است.و از کلام شریف«لن یفترقا» درمی‏یابیم قرآن هرگز از عترت و عترت از قرآن جدا نمی‏شوند.

در متن نقل شده حدیث ثقلین آمده است،که‏ رسول خدا(ص)به مسلمانان سفارش می‏کند که اولا سعی نکنند به اهل بیت بیاموزند،چرا که اهل بیت‏ داناتر از آنان به حقایق‏اند.و ثانیا در گفتار و کردار از عترت پیشی نگیرند که گمراه و هلاک خواهند شد.

«فلا تسبقوا فتهکوا»

هدایت و سعادت

از جمله پیامبر(ص)-ان تمسکتم بهما لن تضلوا- استنباط می‏شود که هدایت و نایل شدن به سعادت را منحصر در این دو میراث گرانقدر می‏داند و امت‏ مصون از گمراهی نخواهند بود،مگر آنکه متمسک‏ به این دو شوند،و علم قرآن نزد عترت است و این‏ دو از یکدیگر جدا نمی‏شوند.«لن یفترقا»پس اگر هدایت و سعادت در غیر عترت یافت شود،قرآن از آنها جدا می‏شود این باطل است.و نیز می‏دانیم که‏ هدایت قرآن در کلیات مسایل اعتقادی،اخلاقی و علمی اسلام است،پس ناگزیر توضیح،تبیین و تفسیر اسلام قرآنی،وظیفه و کارکرد اهل بیت(ع) خواهد بود،تا هدایت پایان پذیرد و کامل گردد.

در این‏جا سخن سعد الدین تفتازانی(م.792 ق)متکلم معروف اهل سنت را از کتاب‏ «شرح المقاصد»نقل می‏کنیم:آیا نمی‏نگرید که‏ پیامبر(ص)در-حدیث ثقلین-خاندان خود را با قرآن همردیف قرار داده است.چنگ زدن به دامان‏ این دو،و پیروی از آنان،مردم را از گمراه شدن‏ نجات می‏دهد،چنانکه چنگ زدن به قرآن،تبعیت‏ از خاندان پیامبر(ص)است.خلاصه استمساک، عمل کردن به دستور کتاب و عترت است،اگر کسی‏ تارک عمل باشد یا تفریقی ایجاد کند در ضلالت خواهد بود.

تلازم قطعی قرآن و حدیث

پیامبر(ص)در این حدیث،شناختن و شناسایی‏ دین،و باقی ماندن در آن و گمراه نشدن در معرفت‏ و یقین را به دو منبع-قرآن و عترت-ارجاع داده‏ است.

و مقصود از عترت مفاهیم قولی و عملی و تقریری آنان است که به صورت اخبار و احادیث به‏ ما رسیده و رکن دوم استناد در شناخت اسلام بعد از قرآن است که از طریق عترت به ما رسیده و باید به آنها رجوع گردد و از آنها بهره برد.اگر ما به روش‏ علمی به اخبار و احادیث رجوع نکنیم،شناخت‏ واقعی از اسلام پیدا نخواهیم کرد و چه بسا وارونه‏ اسلام را بفهمیم.پس بر این اساس تنها قرائت اهل‏ بیت(ع)از دین،مشروع شمرده شده است و دیگر قرائت‏ها که با این قرائت در تباین باشد،بی‏اعتبار است.

از این رو عدم رجوع به روایات در فهم ظواهر قرآن،مایه افتراق بین ثقلین و عامل گمراهی قلمداد شده است.

منشور معیار

اگر درست به حدیث شریف«ثقلین»توجه کنیم‏ درمی‏یابیم که قرآن و عترت گنجینه‏های الهی‏اند که‏ مسلمانان بلکه بشریت،مکلفند که این دو را بشناسند و تسلیم اوامر و نواهی آنان باشند.به قول‏ اندیشمند معاصر آقای محمد رضا حکیمی،حدیث‏ ثقلین«منشور معیار»است،که ارتباط تام جوهری‏ «قرآن و حدیث»و«حدیث و قرآن»بر اساس‏ مقتضای«عقل»و«نقل»در سندی بزرگ و ابدی‏ بیان شده است.آری حدیث ثقلین راه شناخت‏ نظری و اقدام عملی اسلام را به صراحت روشن‏ کرده و انحصاء راه را نیز یادآور شده است.(16)

اعتصام به حبل الله

رسول خدا(ص)می‏فرماید:قرآن و عترت به‏ ریسمان محکمی تشبیه شده که یک طرف آن به‏ دست خداوند و روی دیگرش به دست مردم است. و این اشاره به آیه کریمه

«و اعتصموا بحبل الله‏ جمیعا و لا تفرقوا»

دارد.

خسارت بشریت

پیرو راستین ثقلین و منادی بزرگ این منشور معیار،حضرت امام خمینی(ره)بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بود که همواره از مهجوریت قرآن و عترت رنج می‏برد.آن رهبر فقیه‏ و عظیم الشأن به خساراتی که در طول تاریخ از بی‏ توجهی مسلمانان به ثقلین عاید بشریت گردیده‏ است،در صحیفه انقلاب مویه‏کنان در غم این‏ تراژدی بزرگ چنین آورده است:

اینجانب مناسب می‏دانم که شمه کوتاه و قاصر در باب ثقلین تذکر دهم نه از حیث مقامات غیبی و معنوی و عرفانی که قلم مثل منی عاجز است از جسارت در مرتبه‏ای که عرفان آن بر تمام دایره وجود از ملک تا ملکوت اعلی و از آنجا تا لاهوت و آنچه‏ در فهم من و تو ناید سنگین و تحمل آن فوق‏ طاعت،اگر نگویم ممتنع است و نه از آنچه بر بشریت گذشته است از مهجور بودن از حقایق مقام‏ والای ثقل اکبر و ثقل کبیر که از هر چیز اکبر است‏ جز ثقل اکبر که اکبر مطلق است و نه از آنچه گذشته‏ است بر این دو ثقل از دشمنان خدا و طاغوتیان‏ بازیگر که شمارش آن برای مثل منی میسر نیست با قصور اطلاع و وقت محدود،بلکه مناسب دیدم‏ اشاره‏ای گذرا و بسیار کوتاه از آنچه بر این دو ثقل‏ گذشته است،بنمایم.

شاید جمله لن یفترقا حتی یردا علی الحوض‏ اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله‏ صلی الله علیه و آله و سلم،هر چه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهجوریت‏ هر یک مهجوریت دیگری است تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا در حوض وارد شوند.و آیا این حوض مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال قطرات در دریا است یا چیز دیگری که‏ به عقل و عرفان بشر راهی ندارد؟و باید گفت آن‏ ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعه رسول‏ اکرم(ص)گذشته بر امت مسلمان بلکه بر بشریت‏ گذشته است که قلم از وصف آن عاجز است.

و ذکر این نکته لازم است حدیث ثقلین متواتر بین جمیع مسلمین است و کتب اهل سنت از صحاح شش‏گانه تا کتب دیگر آنان با الفاظ مختلفه‏ و موارد مکرره از پیغمبر به طور متواتر نقل شده‏ است و این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر بویژه مسلمانان مذاهب مختلف و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است‏ جوابگوی آن باشند و اگر عذری برای جاهلان‏ بی‏خبر باشد برای علماء مذاهب نیست.

اکنون ببینیم چه گذشته است بر کتاب خدا این‏ ودیعه الهی و ما ترک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم.مسایل اسف انگیزی که باید برای آن‏ خون گریه کرد پس از شهادت علی(ع)شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان قرآن کریم را وسیله‏ای‏ کردند برای حکومت‏های ضد قرآنی و مفسران‏ حقیقی و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دریافت کرده‏ بودند و ندای انی تارک فیکم الثقلان در گوششان‏ بود با بهانه‏های مختلف و توطئه‏های از پیش تهیه‏ شده،آنان را عقب زده و با قرآن،در حقیقت قرآن‏ را که برای بشریت تا ورود به حوض،بزرگترین‏ دستور زندگانی مادی و معنوی بود و هست از صحنه خارج کردند و بر حکومت عدل الهی که یکی‏ از آرمان‏های این کتاب مقدس بوده و هست خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب سنت‏ الهی را پایه‏گذاری کردند تا کار بجایی رسید که‏ قلم از شرح آن شرمسار است.و هر چه این بنیان‏ کج به جلو آمد کجی‏ها و انحراف‏ها افزون شد تا آنجا که قرآن کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه‏ همه مسلمانان بلکه عائله بشری از مقام شامخ‏ احدیت به کشف تام محمدی(ص)تنزل کرد که‏ بشریت را به آنچه باید برسند برساند و این ولیده‏ علم الاسماء را از شر شیاطین و طاغوتها رها سازد و جهان را به قسط و عدل رساند و حکومت را به‏ دست اولیاء الله،معصومین علیهم صلوات الاولین‏ و الاخرین بسپارد تا آنان به هر که صلاحیت بشریت‏ است بسپارد،چنان از صحنه خارج نمودند که‏ گویی نقشی برای هدایت ندارد و...(17)

(1)-مرحوم شیخ محمود شلتوت،رئیس دانشگاه الازهر و مفتی دیار مصر از پیشگامان تقریب بین مذاهب و اخوت‏ اسلامی بود.حدیث ثقلین در شماره چهارم سال دوم از مجله‏ «رساله الاسلام»به چاپ رسید.آیت الله العظمی‏ بروجردی(ره)با روایت این مجله،محدث متتبع مرحوم حاج‏ شیخ قوام الدین قمی را واداشت تا رساله‏ای جمع‏آوری کند، او دست به تهیه«حدیث ثقلین»زد و نسخه‏ای از آن را برای‏ مرحوم شیخ شلتوت فرستاد و دار التقریب مصر هم کتاب را چاپ و پخش کرد.

(2)-جامع الاحادیث الشیعه ج 1 ص 34 از چاپ آواص 62 از چاپ دوم

(3)-لا تنافی اذ لا مانع من انه کرر علیهم ذلک من تلک المواطن، و غیرها،اهتماما بشان الکتاب العزیز و العترة الطاهرة «الصواعق المحرقه»باب 9 ص 75 آخر فصل 2.)

(4)-المراجعات ص 49

(5)-عبقات الانوار«حدیث ثقلین»ج 3 ص 26 چاپ اصفهان، سال 1378.

(6)-«تحفة الاحوذی»،باب مناقب اهل بیت نبی ج 10 ص 287 و 290 حدیث 3874-3876،«صواعق المحرقة» ص 228 چاپ مصر و ص 342 چاپ بیروت،«ینابیع الموده» شیخ سلیمان بلخی ص 296 چاپ اسلامبول،«فتح الغدیر» ج 3 ص 14 چاپ مصر،«مطالب العالیه»ج 4 ص 65 حدیث 3972،«مسند ابی یعلی»ج 2 ص 166 حدیث 859، «مسند احمد»ج 5 ص،189-181-132-72 چاپ مصر، «اسد الغابة فی معرفة الصحابه»ج 2 ص 12،«صحیح مسلم» حدیث 6178،«طبقات ابن سعد»ج 2 ص 150،«مناقب ابن‏ مغازلی»ص 111 حدیث 155،«مستدرک الصحیحین»ج 3 ص 109،«رشفة الصادی من فضائل بنی النبی الهادی» ص 119،«تحفة الاشراف»ج 2 ص 278 حدیث

(7)-صحیح مسلم ج 22 ص 325 چاپ مصر سال 1327

(8)-صحیح ترمذی ج 5 ص 663 حدیث شماره 37788 سنن‏ دارمی ج 3 ص 431 و 432

(9)-طریق زید بن ارقم،مسند امام احمد بن حنبل ج 4 ص‏ 448 و 454 از چاپ سال 1341 و ص 367 و 371 از چاپ‏ سال 1409 دو چاپ از مسند نزد اینجانب است که هر دو از منشورات دار الکتب بیروت چاپ اول بوده است که با هم فرق‏ دارد.

(10)-سوره مزمل/5

(11)-سوره فصلت/42

(12)-سوره احزاب/33

(13)-سوره احقاف/12(و من قبله کتاب موسی اماما و رحمة...)

(14)-علامه سید مرتضی عسکری،نقش ائمه در احیاء دین ج 11 ص 71

(15)-عبقات الانوار«حدیث ثقلین»ج 3 ص 26

(16)-اجتهاد و تقلید در فلسفه ص 104،مقاله اخباری گری.

(17)-وصیت نامه سیاسی الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ص 1 و 2